

چین علیه چین

نویسنده: جاناتان ای. ژین

دیپلماسی ایرانی: سیزده سال پس از صعود شی جین پینگ به صدر سلسله مراتب رهبری چین، ناظران در واشنگتن همچنان در مورد چگونگی ارزیابی حکومت او عمیقاً سردرگم هستند. از نظر برخی، شی دومین مائو است که تقریباً تمام قدرت را به دست آورده و دولت را مطیع اراده خود کرده است؛ از نظر برخی دیگر، قدرت شی آنقدر ضعیف است که او دائماً در معرض خطر برکناری توسط نخبگان ناراضی در یک کودتا است. چین شی یا رقیبی قدرتمند با قصد، منابع و توانایی‌های تکنولوژیکی برای پیشی گرفتن از ایالات متحده است یا یک سبد اقتصادی در آستانه فروپاشی. بسته به اینکه از چه کسی سوال شود، مدل رشد چین یا پویاست یا رو به زوال، بی‌وقفه نوآورانه است یا ناامیدانه در گذشته گیر کرده است.

تلاش‌ها برای تحلیل پروژه شی در پی بهبودی آهسته چین از بیماری همه‌گیر کووید-۱۹، پیچیده‌تر هم شده است. وقتی شی ناگهان به کنترل‌های سختگیرانه همه‌گیری چین پایان داد و کشور را در اواخر سال ۲۰۲۲ بازگشایی کرد، وال استریت بحثی در مورد اینکه آیا اقتصاد چین دوباره رونق خواهد گرفت یا خیر، مطرح نکرد، بلکه در مورد اینکه نمودار مسیر صعودی بهبود اقتصادی شبیه کدام حرف الفبا V - یا W خواهد بود، بحث کرد. وقتی اقتصاد دچار رکود شد، برخی در واشنگتن به این نتیجه رسیدند که نقطه مقابل این است: چین به اوج خود رسیده، ساختار حاکمیتی آن شکست خورده است و نسبت به ایالات متحده شروع به افول خواهد کرد.

این سردرگمی تحلیلی، سیاست ایالات متحده در قبال چین را شکل داده است. در آغاز دولت دوم ترامپ، مقامات ادعا می‌کردند که چین بزرگترین تهدید برای ایالات متحده است، اما به نظر می‌رسید که معتقد بودند فشارهای اقتصادی چین آنقدر شدید است که بلافاصله در یک جنگ تجاری تسلیم خواهد شد - دیدگاهی که یادآور اعلامیه معروف مائو مبنی بر اینکه ایالات متحده یک "ببر کاغذی" است که به نظر تهدیدآمیز می‌رسد اما در واقع ضعیف و شکننده است. تلاش برای تحت فشار قرار دادن چین با تعرفه‌ها شکست خورد. پکن در آوریل ۲۰۲۵ با اعمال عوارض تلافی‌جویانه و قطع عرضه آهنرباهای خاکی کمیاب به ایالات متحده، به تشدید تجارت واشنگتن پاسخ داد. توانایی اقتصاد چین در تحمل شوک‌های تجاری، اعتماد به نفس تازه‌ای به پکن بخشید.

از زمانی که وزن یک سیستم بسته و غیرلیبرال، اتحاد جماهیر شوروی را به زیر کشید، ایالات متحده بخش زیادی از تاب‌آوری خود را به توانایی سیستم سیاسی خود در تشخیص مشکلات، ارائه راه‌حل‌ها و اصلاح مسیر نسبت داده است. طنز دردناک برای ایالات متحده این است که تحت رهبری شی، سیاست مبهم چین، که در آن مقامات انگیزه زیادی برای پنهان‌کاری به جای پذیرش اشتباهات دارند، در اذعان صریح به بسیاری از نقاط ضعف خود و انجام اقداماتی برای رفع آنها مهارت یافته است - مسلماً حتی ماهرتر از سیستم آمریکایی که ظاهراً انعطاف‌پذیر و سازگار است. ظهور چین تحت رهبری شی نه تنها قدرت آمریکا، بلکه یک اصل اساسی جامعه باز آمریکا را به چالش می‌کشد - اینکه گشودگی به بحث و تحقیق، پایه و اساس یک سیستم خود-اصلاح‌گر است.

برای شی، آشکارترین نقاط ضعف چین، عوارض جانبی چهار دهه اصلاحات اقتصادی است. رشد سریع، ثروت و قدرت را به همراه داشته، اما همچنین بی‌تصمیمی، فساد و وابستگی به کشورهای دیگر را نیز به همراه داشته است. صرف نظر از ارزیابی رهبری او، شی بسیاری از آسیب‌پذیری‌های چین را شناسایی کرده و منابع را برای تلاش جهت مقاوم‌تر کردن کشور، سازماندهی کرده است. موفقیت پکن در دفع جنگ تجاری واشنگتن نشان می‌دهد که استراتژی شی مؤثر بوده است.

اصلاحات معکوس

هنگامی که شی در سال ۲۰۱۲ زمام حزب کمونیست چین را به دست گرفت، بسیاری از ناظران در داخل و خارج از چین از اصلاحات متوقف شده سلف او، هو جینتائو، ناامید شدند. آنها شی را به عنوان یک ناجی بالقوه که می‌تواند پروژه بیمارگونه «اصلاحات و گشایش» حزب کمونیست چین را که دنگ شیائوپینگ در اواخر دهه ۱۹۷۰ آغاز کرده بود، نجات دهد، پذیرفتند. این ناظران، که عمدتاً دارای غرایز لیبرال‌تری بودند، امیدوار بودند که شی سیاست‌های بازارمحور را ترویج کند، مداخله دولت در اقتصاد را بیشتر کاهش دهد و حتی به طور بالقوه رقابت سیاسی بیشتری را اجازه بدهد. شی شرایط یک اصلاح‌طلب را واجد بود: او در سه استان ساحلی مرفه چین، که از جمله ذینفعان اصلی تغییر به سمت بازار بودند، در مناصب رهبری خدمت کرده بود. بسیاری تصور می‌کردند که شی، فرزند یک انقلابی مورد احترام و طرفدار اصلاحات اقتصادی، نفوذ و اراده لازم برای ایجاد تغییر را خواهد داشت، چیزی که سلف او فاقد آن بود.

با این حال، در واقعیت، لحظه به قدرت رسیدن شی، آغاز پایان دوران اصلاحات بود. آنچه شی هنگام بازگشت به پکن در سال ۲۰۰۷ به عنوان وارث هو مشاهده کرد، نه رفاه بی‌پایان و یک ساختار رهبری پایدار، بلکه اختلال عمیق ریشه‌دار بود. هو با تمکین به بزرگان حزب و ترویج رهبری جمعی به قدرت رسید، که مانع از اقدام قاطع او و دیگران می‌شد. حتی اگر هو می‌خواست خود را اثبات کند، سلف او، جیانگ زمین، با احاطه کردن او توسط دوستان وفادار به جیانگ، او را در تنگنا قرار داده بود. بدون کنترل کامل بسیاری از گره‌های کلیدی قدرت حزب، تلاش‌های هو برای تغییر جهت سیاست – از جمله تلاش‌ها برای رسیدگی به نابرابری‌های آشکاری که او در پی مدرنیزاسیون چین می‌دید – تا حد زیادی نتوانست توجه‌ها را به خود جلب کند. در همین حال، فساد فراگیر شد و حتی در پلیس و ارتش که قرار بود سنگر قدرت حزب باشند، نفوذ کرد.

از دیدگاه شی، مدل رهبری جمعی سستی که دنگ به ارث گذاشت، منشأ بسیاری از بیماری‌های حزب بود. با پراکندگی قدرت در میان رهبران ارشد و متحدان آنها در بوروکراسی، انضباط حزبی سست شد. به نظر می‌رسد شی بیشتر بر این باور بوده که رفاه چین، کادرهای حزب را سست کرده است. گشودن درها به روی جهان خارج، اقتصاد چین را به پیش رانده بود، اما در عین حال آسیب‌پذیری‌هایی را در قالب ارزش‌های لیبرال ایجاد کرده بود که باورهای اصلی کمونیستی را تهدید می‌کرد. چین همچنین به طور فزاینده‌ای به اقتصادهای دیگر، به ویژه اقتصاد ایالات متحده، وابسته بود که تشدید محدودیت‌های تجاری آن بر بسیاری از کالاهای چینی از سال ۲۰۱۸، خطرات واقعی وابستگی متقابل اقتصادی را برای شی آشکار کرد.

در پاسخ، شی نه تنها سعی کرده به علائم مشکلاتی که در دوران اصلاحات و گشایش جوانه زده بودند، پردازد، بلکه سعی کرده است با معکوس کردن کامل آزادسازی، آنچه را که بیماری اساسی می‌داند، درمان کند. دوران تصدی شی را می‌توان چیزی توصیف کرد که محقق، کارل مینز، آن را یک ضد اصلاحات می‌نامد – حزب را به هسته لنینیستی کنترل سیاسی و اجتماعی خود تقلیل می‌دهد و آن را نه برای انقلاب و نه برای اصلاحات، بلکه برای یک حرکت منظم به سمت قدرت تکنولوژیکی-صنعتی و نظامی برای ارتقای موقعیت ژئوپلیتیکی چین، بازسازی می‌کند.

برای اکثر ناظران خارجی، این ضد اصلاحات خطرناک است زیرا دستورالعمل‌های امتحان شده و واقعی را که چین را از فقر به قدرت رسانده بود، کنار می‌گذارد و خطرات سیاسی جدیدی را از جانب حکومت قدرتمندان معرفی می‌کند. اما اقدامات شی ریشه در شناخت او از مهم‌ترین نقاط ضعفی دارد که رهبران حزب آن را تهدیدی برای چین می‌دانند – به ویژه فساد داخلی و نقش ناخوشایند رقیب اصلی چین، ایالات متحده، در حمایت از رفاه چین. شی به جای تلاش برای گشایش اقتصادی بیشتر، قدرت و منابع سیاسی قابل توجه خود را بر افزایش تاب‌آوری چین در برابر تهدیدهایی که تا حدی از اصلاحات گذشته ناشی

شده‌اند، متمرکز کرده است. شی این مشکلات عمیقاً ریشه‌دار را مانع پیشرفت چین در رسیدن به ایالات متحده می‌داند، نه مداخله بیش از حد دولت یا سیاست‌های اقتدارگرایانه.

حباب‌های ترکیده

بسیاری از عناصر ناکارآمدی فعلی چین، آسیب‌شناسی‌های رفاه خود آن هستند. پس از مرگ مائو، رهبران حزب کمونیست چین فاقد نقشه راهی برای چگونگی هدایت چین به سمت فضای باز بدون رها کردن تعهد خود به کمونیسم بودند. آنها در انقلاب چین فداکاری‌های تلخی کرده بودند و هنوز به سرمایه‌داری و غارتگری‌های آن مشکوک بودند. با این حال، در عین حال، آنها نمی‌خواستند چین را به هرج و مرج دوران مائو بازگردانند. بسیاری از این رهبران حزب که چین را در دهه ۱۹۸۰ هدایت می‌کردند، از جمله شی ژونگ‌شون، پدر شی جین‌پینگ، خود در مبارزات قدرتی که در دوران مائو درگرفت، پاکسازی شده بودند.

پس از بیش از یک دهه نوسان بین فضای باز و کاهش هزینه‌ها، اصلاحات اقتصادی پیروز شد. پس از سرکوب نظامی معترضان در میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹، دنگ - که این شانس را داشت که از دیگر بزرگان حزب که مصمم به محدود کردن آزادسازی بودند، بیشتر عمر کند - چین را در مسیر اقتصادی بازتر قرار داد. تور موسوم به «تور جنوبی» دنگ، که در آن او مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها را در حمایت از نقش بیشتر بازارها ایراد کرد، طرح‌های اصلاحات اقتصادی را که پس از سرکوب تیان‌آن‌من به حاشیه رانده شده بودند، احیا کرد. دنگ برای حفظ میراث خود، نه تنها جانشین بلافصل خود، جیانگ زمین، که در سال ۱۹۸۹ کنترل حزب را به دست گرفت، بلکه وارث وارث خود، هو جینتائو، را نیز انتخاب کرد. در یک محیط سیاسی جدید که هیچ یک از رهبران جدید نمی‌توانستند ادعا کنند که پدران بنیانگذار انقلابی هستند، دعای دنگ، جیانگ و هو را مقدس شمرد و به تضمین این امر کمک کرد که هر دو از فراز و نشیب‌های سیاست‌های جانشینی جان سالم به در ببرند. جیانگ و هو هر دو به طور مسالمت‌آمیز کناره‌گیری کردند و سابقه‌ای شکننده برای انتقال قدرت ایجاد کردند.

این ثبات رهبری و سرعت فزاینده اصلاحات اقتصادی نتایج شگفت‌انگیزی به بار آورد. در طول دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰، چین مرتباً رشد تولید ناخالص داخلی دو رقمی را ثبت می‌کرد، به طوری که از سال ۱۹۹۲ (زمانی که دنگ سفر جنوبی خود را آغاز کرد) تا سال ۲۰۱۲، سالی که شی به قدرت رسید، به طور متوسط سالانه بیش از ده درصد رشد داشت. مدرنیزاسیون سریع چین در همه جا قابل لمس بود: ساختمان‌های بلند جدید، افق شهرهایی مانند شانگهای را پر کرده و جاده‌ها به اعماق روستاها نفوذ کرده بودند تا روستاهای قبلاً منزوی را به بقیه کشور متصل کنند. دنگ همچنین یک سیاست خارجی موفق را اعلام کرد که از رویارویی ژئوپلیتیکی اجتناب می‌کرد تا به چین زمان دهد تا اقتصاد خود را توسعه دهد و دستورالعمل‌هایی صادر کرد مبنی بر اینکه چین باید «توانایی‌های خود را پنهان کند و منتظر زمان خود بماند» - رویکردی که بیشتر به عنوان «پنهان شدن و منتظر ماندن» شناخته می‌شود.

اصلاحات، رشد اقتصادی و فضای تنفس ژئوپلیتیکی را به همراه داشت، اما فساد، بی‌عدالتی و نابرابری را نیز به همراه داشت. هیچ بخشی به وضوح بیشتر از بخش املاک و مستغلات، اختلال عملکرد سیاسی و اقتصادی در هم تنیده چین را نشان نمی‌دهد، به طوری که قیمت‌ها در این بخش به اوج بی‌سابقه‌ای رسیدند، اما از سال ۲۰۲۱ به شدت کاهش یافته‌اند. در اواخر دهه ۱۹۹۰، رهبران چین به ساکنان شهری اجازه دادند تا به عنوان بخشی از اصلاحات آزادسازی که برای تحریک رشد اقتصادی طراحی شده بود، اجاره‌های بلندمدت برای املاکی که می‌توانستند در بازار خصوصی بفروشند، دریافت کنند. این تغییر سیاست، سیلی از تقاضای انباشته شده برای املاک را آزاد کرد و رونق املاک و مستغلات در سراسر کشور را به راه انداخت، یکی از بزرگترین رونق‌ها در تاریخ. دولت‌های محلی که به طور قانونی مالک تمام زمین‌های شهری هستند، زمین‌های خود را برای پر کردن خزانه خود به توسعه‌دهندگان فروختند. هنگامی که هو در سال ۲۰۰۵ مالیات کشاورزی دو هزار ساله چین را لغو کرد - سیاستی که بار کشاورزان فقیر روستایی چین را سبک‌تر کرد اما منبع اصلی درآمد دولت محلی را از بین برد - مقامات برای متعادل کردن بودجه خود حتی بیشتر به فروش زمین متکی شدند و در بسیاری از موارد کشاورزان را با خشونت بیرون کردند تا سود خود را به دست آورند.

در سال‌های بعد، حباب عظیمی در بازار مسکن شکل گرفت - و با توجه به اینکه بخش زیادی از ثروت کشور در آن گره خورده بود، سایر رهبران در جلوگیری از رشد آن تردید داشتند. اما در سال ۲۰۲۰، شی جین‌پینگ پس از توقف تلاش‌ها در بیشتر دو دوره اول ریاست جمهوری خود برای کاهش تدریجی تورم بازار، با اعمال محدودیت‌هایی بر وام‌گیری توسعه‌دهندگان املاک که هسته اصلی مدل کسب‌وکار آنها را تضعیف می‌کرد، حباب املاک و مستغلات را ترک‌اند. فروش املاک از ۱۸ درصد تولید ناخالص داخلی در اواسط سال ۲۰۲۱ به هفت درصد در سال ۲۰۲۵ کاهش یافته و ساخت و ساز مسکن جدید ۷۰ درصد کاهش یافته است. این سقوط، عامل اصلی رشد اقتصادی کند چین بوده که بخش زیادی از ثروت بسیاری از خانواده‌های چینی را از بین برده و احساسات مصرف‌کننده را در زمانی که اقتصاد به شدت به مصرف بیشتر نیاز دارد، کاهش داده است. با این حال، شی جین‌پینگ، با احتیاط از هزینه‌هایی که یک بخش مسکن متورم می‌تواند به همراه داشته باشد، همچنان تمایلی به مداخله برای تقویت بازار ندارد.

بخش املاک و مستغلات چین، پویایی‌های موجود در قلب تلاش‌های اصلاحات چین را نشان می‌دهد. حتی وقتی رهبران چین با موفقیت اصلاحات بسیار ضروری، مانند تجاری‌سازی بخش املاک و مستغلات یا لغو مالیات ظالمانه کشاورزی چند صد ساله را تصویب می‌کنند، تقریباً به همان اندازه که مشکلات را حل می‌کنند، مشکلات بیشتری ایجاد می‌کنند. فساد بومی این سیستم، چالش‌ها را دشوارتر می‌کند زیرا مقامات محلی در برابر اصلاحات مقاومت می‌کنند یا فرصت‌های جدیدی برای خودفروشی پیدا می‌کنند. از زمان به قدرت رسیدن شی، او اولویت خود را به پاکسازی نابسامانی‌هایی که از اسلاف لیبرال‌تر خود به ارث برده، صرف نظر از هزینه یا واکنش‌های احتمالی، قرار داده است. این اقدامات بی‌سابقه، نارضایتی و ناامیدی زیادی ایجاد کرده، اما هیچ پیامد سیاسی واقعی برای شی نداشته که نشان دهنده قدرت موقعیت اوست.

در جستجوی انعطاف‌پذیری

تحلیلگران سیاسی از زمان ارسطو متوجه شده‌اند که الیگارش‌ها تمایل دارند بین کشش نیروهای گریز از مرکز، که در آن قدرت به طور گسترده تقسیم و پخش می‌شود، و نیروهای مرکزگرا، که در آن حکومت متمرکز است، نوسان کنند. در واقع، برای شی و بسیاری از رهبران حزب، پراکندگی قدرت در نظام سیاسی چین، رهبری هو را تضعیف کرده و توانایی حزب را برای حکومت مؤثر تهدید کرده بود. تمرکز قدرت در دستان شی، اصلاح آشکار بود. شی از قدرت متمرکز خود برای دور شدن از سیاست‌هایی که اقتصاد چین را بیشتر آزاد می‌کرد و به سمت تلاش‌هایی برای افزایش انعطاف‌پذیری اقتصادی و سیاسی چین استفاده کرده است.

ارتش و سرویس‌های امنیتی برای تمرکز قدرت و اصلاحات متقابل شی بسیار مهم بوده‌اند. شی از کمپین تهاجمی ضد فساد خود که در سال ۲۰۱۲ آغاز کرد، برای سرکوب ارتش و دستگاه امنیتی و وادار کردن آنها به تسلیم استفاده کرده است. شی مقامات قدرتمند و شبکه‌های آنها را ریشه‌کن کرده و برای از بین بردن هرگونه شک و تردیدی در مورد کنترل کامل خود، اغلب جانشینی را که برای جایگزینی آنها انتخاب کرده بود، پاکسازی کرده است. این کمپین بخشی از فساد فراگیر در نهادهای حزبی را کاهش داد؛ مهم‌تر از آن، رهبران را مردود و مطیع نگه داشته و تسلط شی را بر آنها افزایش داده است.

علی‌رغم پاکسازی رهبران ارتش و سرویس‌های امنیتی داخلی، شی، مانند اسلاف خود، همچنان به تأمین مالی گسترده این نهادها ادامه داده است. چین از پلیس و نیروهای امنیتی تقریباً در همان سطح ارتش حمایت می‌کند. شی آنها را تشویق کرده است که از فناوری‌های نوظهور برای افزایش سیستماتیک ظرفیت خود برای نظارت و سرکوب استفاده کنند. شی در اولین سال‌های قدرت خود، "سند ۹" را منتشر کرد، یک یادداشت داخلی که در مورد خطرات ارزش‌های غربی هشدار می‌داد. این سند فاش شده، تحمل فزاینده حزب در برابر ایده‌های خارجی را معکوس کرد و دورانی از سرکوب جامعه مدنی را آغاز کرد. شی به روشنی اعلام کرد که به دنبال محافظت از چین است در برابر آنچه او براندازی خارجی می‌داند - و از این طریق یکی از مشکلاتی را که توسط دهه‌های قبل از اصلاحات ایجاد شده بود، حل کند.

اصلاحات و گشایش همچنین وابستگی به اقتصادهای خارجی را به همراه داشت و شی جین‌پینگ، مصون‌سازی چین از نوسانات اقتصادی جهانی را در اولویت قرار داده است. در سال ۲۰۲۰، شی جین‌پینگ ایده استراتژی «گردش دوگانه» را مطرح کرد: چین بخش بیشتری از اقتصاد خود را حول بازارهای داخلی - «گردش داخلی» کالاها، خدمات و فناوری - ساختار

می‌دهد و در عین حال «گردش خارجی» تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی را ترویج می‌دهد. استراتژی شی جین پینگ با بهره‌گیری از بازار داخلی عظیم چین، به دنبال به حداقل رساندن وابستگی به جهان خارج و در عین حال افزایش وابستگی بین‌المللی به اقتصاد چین است. جنگ تجاری کوتاه مدت در آوریل و مه ۲۰۲۵، در آغاز دوره دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده، نشان می‌دهد که چین با موفقیت خود را در برابر تعرفه‌های ایالات متحده مقاوم کرده است. شی جین پینگ توانسته است از ارائه بسته‌های محرک پرهزینه خودداری کند، در عوض حداقل حمایت لازم را برای جلوگیری از بدترین تأثیرات بر اقتصاد و صنایع صادرات‌محور ارائه دهد که متحمل بیشترین تعرفه‌ها شده‌اند. علاوه بر این، پکن دریافته است که چگونه وابستگی واشنگتن به چین را برای مواد مهمی مانند آهن‌ریا‌های خاکی کمیاب که بسیاری از تولیدکنندگان آمریکایی برای محصولات خود به آن نیاز دارند، به سلاح تبدیل کند.

شی همچنین با تمرکز صرف سیاست اقتصادی بر ساخت و ساز صنایع پیشرفته چین، به دنبال افزایش تاب‌آوری بوده است. شی با تزریق منابع به بخش‌های فناوری و صنعتی چین، ضمن نادیده گرفتن اقتصاد کلان، آنها را تقویت کرده است. این فرآیند کارآمد نبوده، اما مؤثر بوده است. طبق تحلیل بلومبرگ از ۱۳ فناوری کلیدی، چین در ۱۲ مورد از آنها پیشرو یا در سطح جهانی رقابتی است. در هر صورت، چین در زمینه‌هایی مانند انرژی سبز بسیار موفق بوده، که در آن تکثیر شرکت‌های چینی که از این فناوری‌های نوظهور استفاده می‌کنند، به جنگ‌های قیمتی شدیدی منجر شده که به فشار توری بر اقتصاد کمک کرده است.

شی همچنین سیاست خارجی کم‌اهمیت دنگ مبنی بر «پنهان شو و منتظر بمان» را کنار گذاشته و رویکردی را در پیش گرفته است که می‌توان آن را «نمایش و حرکت» نامید. این تغییر نیز ناشی از شکست‌های محسوس مدل‌های اقتصادی به رهبری غرب در پی بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ است. با توجه به اینکه چین توانست بحران را مؤثرتر از قدرت‌های غربی پشت سر بگذارد، بسیاری از رهبران حزب کمونیست چین معتقد بودند که چین باید نقش جهانی برجسته‌تری ایفا کند. در حالی که هو از درخواست‌ها برای تغییر اساسی در سیاست خارجی طفره می‌رفت و تنها امتیازات جزئی مانند اضافه کردن اینکه چین باید "به طور فعال کاری را انجام دهد" به فرمول "پنهان شو و صبر کن" دنگ می‌داد، شی با به دست گرفتن قدرت، اعتماد به نفس رو به رشد چین را مهار کرد. او در اولین دوره ریاست جمهوری خود با ادعای تهاجمی ادعاهای ارضی چین در امتداد حاشیه آن – که بارزترین آن با بازپس‌گیری بیش از ۳۰۰۰ هکتار زمین در دریای چین جنوبی بود – حسن نیت ملی‌گرایانه خود را تثبیت کرد. این امر به او پوشش سیاسی داد تا رهبران فرماندهی عالی ارتش را پاکسازی کند و در زمانی که الزامات دیپلماسی مستلزم رویکردی آشتی‌جویانه‌تر بود، خود را از انتقادات داخلی مصون نگه دارد. اما همچنین احتمالاً شی واقعاً معتقد بود که زمان آن فرا رسیده است که چین جایگاه خود را به عنوان یک قدرت بزرگ بپذیرد. این نشان دهنده یک تغییر نسلی طبیعی و اصلاح آنچه واقعاً چین را آزار می‌دهد است: شی اولین رهبر چینی است که حرفه سیاسی او در دوران اصلاحات آغاز شد. مسیر شغلی او با رشد اقتصادی نامحدود – و مشکلات رشد – سال‌های پس از مائو هم‌زمان شده است.

اعتماد به معتمدان

شی در جریان رفع مشکلاتی که به ارث برده بود، مشکلات جدیدی را برای خود و حزب ایجاد کرده است. از همه مهم‌تر، او یکی از دستاوردهای برجسته دوران پس از مائو را از بین برده است: نهادینه کردن فرآیندی برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به جانشین. شی محدودیت دوره ریاست جمهوری را لغو کرد و معاونت ریاست جمهوری را از یک دوره کارآموزی بالفعل برای مقام عالی به یک شغل تشریفاتی برای مقامات بازنشسته تبدیل کرد. او همچنین از اجازه دادن به هیچ غیرنظامی دیگری برای خدمت در نهاد عالی نظامی حزب خودداری کرده است. جانشین نهایی شی بدون فرصت جذب هواداران در ارتش از طریق خدمت در این نهاد، برای حفظ قدرت تلاش خواهد کرد و احتمالاً دوران تصدی او کوتاه خواهد بود.

رژیم‌های استبدادی به ویژه در برابر بحران‌های جانشینی آسیب‌پذیر هستند. اتحاد جماهیر شوروی هرگز معمای جانشینی را حل نکرد: رهبران قبلی شوروی یا در دوران تصدی درگذشتند یا پاکسازی شدند، یا در مورد میخائیل گورباچف، سیستم را به سمت نابودی سوق دادند. چالش اصلی برای شی این است که چگونه جانشینی را به اندازه کافی توانمند کند تا بتواند پس از رفتن شی در قدرت باقی بماند، بدون اینکه به وارث احتمالی قدرت کافی برای تهدید شی بدهد در حالی که او در قدرت است. حتی اگر شی در کنگره بعدی حزب، در سال ۲۰۲۷، جانشین بالقوه‌ای را تعیین کند، ایجاد تعادل همچنان یک چالش خواهد

بود. همچنین تضمینی وجود ندارد که انتخاب او به عنوان رهبر در انتظار باقی بماند. قبل از هو، بسیاری از وارثان احتمالی قبل از اینکه بتوانند به صدر حزب کمونیست چین برسند، پاکسازی، دستگیر، برکنار یا کشته شدند.

چالش جانشینی دشوار خواهد بود، اما بعید است که فروپاشی حزب کمونیست چین را باعث شود، حزبی که از بحران‌های بسیار عمیق‌تری مانند انقلاب فرهنگی و سرکوب تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹ جان سالم به در برده است. سوال واقعی این است که آیا اصلاحات متقابل شی توانایی حزب را برای درس گرفتن از اشتباهاتش تضعیف کرده است یا خیر. حزب کمونیست چین سابقه‌ای ننگین از اشتباهات عجیب و غریب و فاجعه‌بار دارد، مانند کمپین صنعتی‌سازی «جهش بزرگ به جلو» که به قحطی گسترده از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ منجر شد. اما در دوران پس از مائو، این حزب خود را به عنوان یک نهاد آموزشی فوق‌العاده مؤثر نشان داده است. اگرچه هنوز اشتباهات جدی مانند عدم آماده‌سازی زیرساخت‌های مراقبت‌های بهداشتی برای مقابله با افزایش عفونت‌ها پس از لغو گسترده محدودیت‌های کووید-۱۹ مرتکب می‌شود، اما به ندرت یک اشتباه را دو بار تکرار می‌کند. رهبران حزب وقتی ترامپ جنگ تجاری دوره اول خود را آغاز کرد و آنها را به واکنش سریع مجبور کرد، غافلگیر شدند. با این حال، وقتی ترامپ در آغاز دوره دوم خود، در سال ۲۰۲۵، از تعرفه‌های به اصطلاح روز آزادی خود رونمایی کرد، پکن با انبوهی از اقدامات متقابل که می‌توانست در پاسخ به اجرا بگذارد، آماده بود.

اگرچه شخصی‌سازی قدرت می‌تواند توانایی چین در اصلاح اشتباهاتش را محدود کند، اما سیستم کنترل متمرکز شی تاکنون توانسته است در صورت نیاز مسیر را تغییر دهد. به نظر می‌رسد بخشی از میراث شی به عنوان پسر یک رهبر انقلابی، درک شهودی این است که همه اطرافیان‌ش انگیزه دارند آنچه را او می‌خواهد بشنود به او بگویند. شاید به همین دلیل است که او مقاماتی را که می‌شناسد و به آنها اعتماد دارد، در مناصبی در سطوح بالای سلسله مراتب حزبی منصوب کرده است: این افراد معتمد می‌توانند حقیقت را به شیوه‌های محتاطانه‌ای که قدرت او را به چالش نمی‌کشند، به او بگویند. تا حدودی برخلاف انتظار، فضای سیاسی خطرناکی که شی ایجاد کرده است، راه بالقوه دیگری را برای درخواست بازخورد دقیق ارائه می‌دهد. همان‌طور که سایر رهبران اقتدارگرایی مؤثر انجام داده‌اند، شی می‌تواند از بی‌اعتمادی که در بین زیردستان خود ایجاد کرده است، برای به چالش کشیدن دستیاران یکدیگر و کسب اطلاعات دقیق از منابع غیرقابل اعتماد استفاده کند.

آنچه اعتماد شی به اصلاحات متقابل او را تقویت می‌کند، ناتوانی ایالات متحده در انجام حتی اساسی‌ترین وظایف حکومتی، مانند تصویب به موقع بودجه فدرال است. دولت ترامپ، مشابه شی، استدلال می‌کند که قدرت اجرایی بیش از حد پراکنده شده و تلاش‌های تهاجمی برای تمرکز و شخصی‌سازی اختیارات اجرایی در دست رئیس‌جمهور انجام داده است. قدرت اجرایی به طور فزاینده‌ای کنترل‌نشده و نامتعادل در ایالات متحده، شبیه به قدرت اجرایی در سایر جمهوری‌های مشکل‌دار و قطبی‌شده به رهبری پوپولیست‌هایی است که در بیشتر قرن بیستم بر آمریکای لاتین حکومت می‌کردند. اما در حالی که پروژه ترامپ از نحوه عملکرد سیستم ایالات متحده منحرف می‌شود، تثبیت قدرت شی با DNA عملیاتی حزب کمونیست چین سازگار است، که تمایل به توانمندسازی رهبر ارشد دارد تا محدود کردن او. نتیجه این است که ترامپ در حال ایجاد بی‌ثباتی سیاسی و آشفتگی سیاسی است که ظرفیت ایالات متحده را تضعیف می‌کند، در حالی که تمرکزگرایی شی، مقاومت چین را تقویت کرده است.

این تحولات از دید شی و همتایانش پنهان نمانده است، کسانی که با تقلید از لنین، در حال حاضر مستعد دیدن ایالات متحده به عنوان کشوری رو به زوال و در حال زوال هستند. ایدئولوگ اصلی حزب در ربع قرن گذشته وانگ هونینگ، نظریه‌پرداز سیاسی بوده است که سفرش به ایالات متحده در اواخر دهه ۱۹۸۰ الهام‌بخش او برای نوشتن کتابی با عنوان «آمریکا علیه آمریکا» در مورد تناقضاتی که مشاهده کرده بود، شد. وانگ آنچه را «جریان‌های پنهان بحران» در ایالات متحده می‌نامید، شناسایی کرد و اثرات مخرب فردگرایی آمریکایی و انزوای ناشی از آن را برجسته کرد. شی جین‌پینگ خود نیز بسیاری از این نگرانی‌ها را دارد و کشورهای غربی را مبتلا به «بیماری‌های مزمنی مانند مادی‌گرایی و فقر معنوی» توصیف کرده است. این نگرانی‌ها در قلب چیزی است که شی جین‌پینگ آن را به عنوان آسیب‌شناسی اصلاحاتی می‌بیند که او به دنبال رسیدگی به آنها بوده است.

مقامات و تحلیلگران چینی همچنین گنجینه‌ای غنی از شواهد را برای ارزیابی خود از اختلال عملکرد و افول ایالات متحده در اختیار دارند. از پایان جنگ سرد، ایالات متحده تقریباً در هر بحران ملی که با آن روبه‌رو شده، به طرز بدی مدیریت کرده

است. هر یک از این بحران‌ها، اعتماد عمومی به ایالات متحده را، چه در داخل و چه در خارج از کشور، کاهش داده است. در پاسخ به حملات ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده با بهانه‌های واهی، جنگی مخرب و پرهزینه را در عراق آغاز کرد که این کشور را از اشتیاق یا توانایی مقابله با رقبای قدرتمندتر آینده مانند چین محروم کرد. در پاسخ به بحران مالی سال ۲۰۰۸، واشنگتن بخش مالی را نجات داد اما قربانیان آن را نجات نداد، که این امر نابرابری را بدتر کرد و سرخوردگی عمومی را باعث شد. و در مواجهه با بیماری همه‌گیر کووید-19، با وجود داشتن برخی از معتبرترین مؤسسات بهداشت عمومی در جهان، دولت ایالات متحده در واکنش خود دچار اشتباه شد و این امر سوءظن را بیشتر تقویت کرد و اعتماد عمومی را تضعیف کرد. با وجود اشتباهات مکرر، ایالات متحده همچنان یک ابرقدرت جهانی است. اما به امتیاز موروئی خود متکی است: ایالات متحده مانند یک کودک لوس می‌تواند بدون تحمل عواقب ویرانگری که سایر کشورها در صورت اقدام مشابه با آن مواجه می‌شوند، اشتباهات حماسی مرتکب شود.

در حالی که استراتژیست‌ها در واشنگتن در مورد اینکه آیا چین به اوج خود رسیده است یا خیر بحث می‌کنند، همتایان آنها در چین بحث مشابهی در مورد ایالات متحده دارند - و به نتایج کاملاً مشابهی می‌رسند. رسانه‌های دولتی چین، ایالات متحده را مبتلا به «اضطراب هژمونیک» تشخیص داده‌اند، که نشان می‌دهد واشنگتن نمی‌تواند با احتمال مواجهه با جهانی چندقطبی کنار بیاید. و در حالی که متفکران آمریکایی مانند هال برنزد در تحلیل‌های خود از چین استدلال کرده‌اند که قدرتی که به اوج خود رسیده، احتمالاً به شیوه‌های خشونت‌آمیز واکنش نشان خواهد داد، ناظران چینی به طور مستقل نتیجه می‌گیرند که این واشنگتن است که نگران حفظ موقعیت خود است - و به طور فزاینده‌ای مایل است از هر وسیله‌ای برای حفظ برتری خود استفاده کند.

در سال‌های اولیه جنگ سرد، جورج کنان، استراتژیست، نگران بود که اگر دموکراسی‌های اروپا در برابر اتحاد جماهیر شوروی تسلیم شوند، ایالات متحده ممکن است اعتماد به سیستم خود را از دست بدهد. امروز، چالش درست برعکس است: کاهش اعتماد آمریکا به سیستم خود می‌تواند علت شکست ایالات متحده در رقابت با چین باشد، نه نتیجه آن. در مقابل، اصلاحات متقابل شی - از جمله پاکسازی‌های مداوم و پیامدهای فروپاشی بخش املاک - بحران اعتماد در چین ایجاد نکرده است. در عوض، اگر چیزی وجود داشته باشد، شی اعتماد به نفس پیدا کرده است زیرا می‌تواند به نتایج ملموس در قالب پیشرفت‌های تکنولوژیکی اشاره کند. و شی می‌تواند صبور باشد زیرا پروژه او یک پروژه بلندمدت است و با نوسانات نامنظم یک سیستم سیاسی ناپایدار که از یک افراط به افراط دیگر در نوسان است، مواجه نیست.

در واقع، تعداد فزاینده‌ای از مقامات در واشنگتن هنگام بحث در مورد چین از لفاظی‌های به سبک جنگ سرد استفاده می‌کنند، اما تمایل کمی برای انجام وظایف دشوار و پرهزینه، مانند نوسازی پایگاه صنعتی دفاعی و تقویت زنجیره‌های تأمین کلیدی، که به ایالات متحده کمک می‌کند تا از چین پیشی بگیرد، نشان می‌دهند. اگر این روند ادامه یابد، ایالات متحده در نهایت به دنبال استراتژی‌ای خواهد رفت که می‌توان آن را «استراتژی معکوس روزولت» نامید: صحبت کردن با صدای بلند در مورد قدرت آمریکا در حالی که چماقی همواره کوچک‌تر در دست دارد. در حالی که شی در تلاش‌های خود برای تقویت جایگاه استراتژیک چین منظم و روشمند بوده، ایالات متحده به حواس‌پرتی و ناهماهنگی دچار شده است. در نهایت، برداشت نادرست از شی جین‌پینگ بخشی از شکست در رسیدگی به مشکلاتی است که خود ایالات متحده با آن مواجه است.

منبع: فارن افرز / ترجمه: سید علی موسوی خلخالی